

## ظلم و بی عدالتی در اشعار معروف الرصافی و فرخی یزدی

فاطمه گل نامی\*

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۰/۱۲

مرتضی قدیمی\*\*

تاریخ پذیرش: ۹۹/۱/۱۴

### چکیده

دو کشور عراق و ایران در طول تاریخ مبارزاتی خود همواره در برابر استبداد داخلی و خارجی ایستادگی کرده‌اند. معروف الرصافی (۱۸۷۵م) شاعر عراقی تبار و فرخی یزدی (۱۸۸۹م) شاعر آزادیخواه ایرانی همواره مردم را به قیام علیه ظلم و استعمار خارجی و دفاع از وطن خود فرا می‌خواندند تا جایی که احساسات وطن پرستانه و دعوت به مبارزه با ظلم و بی عدالتی به وضوح در دیوان آن‌ها موج می‌زند. این دو شاعر به عنوان نماینده قشر روشنفکر و آزادی‌خواه جامعه به خوبی از اهداف شوم دشمنان آگاهی داشتند و به دنبال عدم پذیرش ظلم و استبداد خواه در کشور خود و خواه در سایر سرزمین‌ها، در اشعار خود اقدامات تجاوزگران را محکوم و مردم را به قیام علیه آنان فرا خواندند. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای به رشته تحریر نوشته شده است تا مظاهر مبارزه این دو شاعر علیه ظلم و بی‌عدالتی را با استناد به دیوان‌های شعری آن‌ها تبیین کند.

**کلیدواژگان:** شعر سیاسی، شعر عراقی، شعر فارسی، معروف الرصافی، فرخی یزدی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## مقدمه

کسی را می‌توان شاعر و هنرمند واقعی دانست که رسالت خویش را در قبال جامعه تشخیص دهد و وظیفه‌اش را در دفاع از شرف انسانی و پاسداری از ارزش‌های معنوی و اخلاقی بداند تا با خلق آثار زیبا بتواند احساسات را برانگیزد و در واقع هنرش به منزله ندای حق‌طلبی و آزادیخواهی و فریاد دادخواهی باشد. این مسائل به نوعی ادبیات متعهد محسوب می‌شود و غرض از آن، تلاش و مبارزه برای نیل به آگاهی و آزادی انسان است؛ چراکه شعر همواره یکی از دستاوردهای ادبی است که علاوه بر بیان کردن احساسات، باید عهده‌دار حوادث زمانه و اندیشه‌های مردمش و شاعران آن سرزمین باشد.

رفاه و آسایش هر قوم و ملتی به میزان تلاش و تعصب آن ملت در دفاع از مرزها، حفظ حاکمیت و تمامیت ارضی سرزمین خود بستگی دارد. بدین معنا که جان، مال و قوای مادی و معنوی انسان‌ها در اختیار تلاش‌های استقلال‌طلبانه ملت بوده است. در سرزمین‌های عراق و ایران، شاعران دوشادوش فعالان سیاسی نقش انکارناپذیری در ترویج روحیه پایداری داشته‌اند و همواره ملت‌های خود را به قیام علیه ظلم و بی‌عدالتی استعمار و حاکمان مستبد داخلی فرا خوانده‌اند. از جمله این شاعران معروف *الرصافی* و فرخی یزدی می‌باشند. بخشی از دیوان این دو شاعر، دربرگیرنده اشعاری با محتوای ظلم و بی‌عدالتی ظالمان و ستمگران بوده که ملت‌های شرق را به قیام علیه آنان دعوت نموده‌اند. با مطالعه دیوان این دو شاعر مشاهده می‌کنیم که مبارزه با ظلم و بی‌عدالتی به‌عنوان یکی از اساسی‌ترین اهداف آنان و مسئولیت‌پذیری‌شان در مقابل وطن و هم‌میهنانشان و دفاع از آنان در مقابل بیگانگان و ستمگران است. در این قسمت، ابتدا نگاهی بر زندگینامه معروف *الرصافی* و فرخی یزدی داشته و سپس ظلم و بی‌عدالتی در اشعارشان را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

## پیشینه تحقیق

از مهم‌ترین پژوهش‌هایی که در مورد شعر و دیدگاه‌های فرخی یزدی به رشته تحریر در آمده است عبارت‌اند از:

- «فرخی یزدی شاعر سرافراز فرهنگ و ادب ایران»، قاسم صافی، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، تابستان و پاییز ۱۳۸۱ش، بارزترین دستاورد این پژوهش آن بود که فرخی یزدی از چندین زاویه به تحلیل مسائل سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و تربیتی پرداخت که به واقع پیام‌های او به شمار می‌روند و مصداقی در وضعیت اجتماعی دوره او دارند و می‌توانند وضعیت دوره معاصر او را ترسیم کنند.

- «تحلیل درونمایه‌های اشعار فرخی یزدی بر اساس نظریه زیبایی‌شناسی انتقادی (با تکیه بر غزل و گاه رباعی)»، حسین حسن پور آلاشتی و همکار، دوره ۳، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۰ش. نویسندگان در این مقاله به این نتیجه رسید که اگرچه فرخی در اشعارش می‌کوشد بر شناخت مخاطب از جامعه بیفزاید و افق آزادی را نشان دهد که از این وجه می‌توان طبق نظریه زیبایی‌شناسی، انقلابی دانست؛ اما وجه دیگر انقلابی بودن، تغییر در شکل و فرم است که شعر فرخی به دلیل پای‌بندی به شکل و قالب سنتی، طبق نظریه از این ویژگی مبراً می‌شود. از دیدگاه زیبایی‌شناسی انتقادی، هرچه اثر هنری، غیر مستقیم و با واسطه باشد به اهداف متعالی خود برای ایجاد دگرگونی، بیش‌تر دست می‌یابد؛ حال آنکه فرخی چون مخاطبان او اغلب، مردم عامه بودند و نیز اکثر اشعارش در روزنامه طوفان منتشر می‌شد، به طور مستقیم و صریح جامعه خود را نقد می‌کند؛ همین امر موجب می‌شود تا شعر او در این جنبه با آرای متفکران زیبایی‌شناسی متمایز باشد.

- «بن‌مایه‌های دینی در دیوان فرخی یزدی»، منظر سلطانی، فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، سال ۵، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۱ش، نویسندگان در این مقاله به این نتیجه رسید که فرخی یزدی از مضمون و اندیشه عدالت‌های دینی در پیشبرد اهداف ظلم‌ستیزانه، و ستیز با حاکمان و آگاهی‌بخشی به توده مردم استفاده می‌کرد و اقدامات او هم از این جهت برجسته می‌شود که وی درباره دین و مذهب، متفاوت و مخالف با اندیشه و فکر غالب دوره خود می‌اندیشید. فکر دینی و اشعار دینی در شعر وی نه برای مدح و ستایش حاکمان و صاحب منصبان است و نه برای ریاکاری و زهدنمایی برای مردم؛ بلکه فکر دینی در اندیشه و رفتار و ذهن اوست و او بدون تأمل و تعمد این مضامین و محتواها را در شعر خود به کار می‌برد.

- «واکاوی آزادی در اشعار فرخی یزدی و ابوالقاسم الشابی»، عبدالرضا مدرس زاده و همکاران، فصلنامه علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج، سال پنجم، شماره ۱۵، تابستان ۱۳۹۲ش. از این مقاله چنین برداشت شد که هر دو شاعر، از شاعران انقلابی و متعهد در راه اصلاح و بیداری افکار مردم گام نهادند و علیه جور و ستم حاکمان زمان خود قیام کردند. همچنین هر دو شاعر مفهوم «وطن» را به صورت گسترده در اشعار خود به کار برده‌اند و قصد آن‌ها از این کار، برانگیختن حس وطن پرستی مردم سرزمینشان بوده است.

- «مدرنیسم اجتماعی در شعر محمود سامی بارودی و فرخی یزدی»، مجتبی قنبری مزیدی و همکاران، دو فصلنامه مطالعات تطبیقی فارسی عربی، سال ۲، شماره ۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۶، بر اساس نتایج این مقاله مهم‌ترین جنبه تفاوت اشعار بارودی و فرخی در این است که فرخی چون منتقدی مسئول بیش‌تر به اجتماع و مسائل مربوط به آن پرداخته است؛ اما در اشعار بارودی کفه تقلید بر نوگرایی سنگینی می‌کند. حال اینکه با وقوع نهضت عربی و مسأله تبعید، درون وی منقلب شد و با چشمی تیزبین و حساسیتی دوچندان مسائل اجتماعی کشورش را دنبال کرد.

- «رویکرد اعتراضی سیاسی فرخی یزدی و تفکرات انتقادی استبداد ستیزانه او در عصر مشروطه»، آسیه ذبیح نیا عمران، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال ۸، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۷ش. دستاورد این پژوهش آن است که بر خلاف سایر ادوار سیاسی ایران، درد غالب و مطرح فرخی یزدی در دوران مشروطه، درد مردم، سیاست‌های غلط است و اقبال مردم به او و شعرش نیز ریشه در همین جو حاکم بر جامعه و ظلم حاکمان دارد.

در باب مهم‌ترین پژوهش‌هایی که به بررسی شعر معروف *الرصافی* پرداخته‌اند باید به موارد زیر اشاره کرد:

- «شاعر عربی معاصر معروف عبدالغنی الرصافی»، محمود شکیب انصاری، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی (دانشگاه خوارزمی)، بهار و تابستان ۱۳۸۲ش، دوره ۱۱، شماره ۴۱. در این پژوهش به تعهد و التزام *رصافی* در برابر اعتقادات دینی اسلام پرداخته شود و پس از آن به تعهد سیاسی و موضع‌گیری‌های وی در برابر دولت عثمانی

و اشغالگران انگلیسی و حکومت ملی اشاره گردید و سرانجام تعهد اجتماعی و انسانی شاعر نسبت به مردمش به ویژه قشرهای محروم و گرفتار جامعه مطرح گشت.

- «بازتاب مضامین سیاسی و اجتماعی در اشعار معروف الرصافی»، سهیلا السادات امیری، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه کردستان، ۱۳۹۰ش، در این پژوهش ثابت شد که رصافی تمام کشورهای عرب و مسلمان را به اتحاد و یکپارچگی فرا خواند. او به مبارزه با جهل و بی سوادی پرداخت و از مردم کشورش خواست که به علم و دانش روی آورند تا کشورش به پیشرفت و ترقی دست یابد. یکی دیگر از موضوعات اجتماعی که رصافی به دفاع سرسختانه از آن پرداخت، زن و امور مربوط به او بود. او خواستار آزادی زن از قید و بندهای موجود در جامعه و مشارکت او در امور اجتماعی بود. رصافی می خواست مردم عراق از آزادی برخوردار باشند؛ زیرا انسان آزاد آفریده شده و استعباد و بندگی در سرشت او وجود ندارد؛ بنابراین او خواستار آزادی بیان و اندیشه بود.

- «آیرونی در شعر معروف الرصافی»، حمید ولی زاده و همکاران، فصلنامه علمی پژوهشی اضاءات نقدیه سال سوم زمستان ۱۳۹۲ شماره ۱۲، نتیجه این مقاله حاکی از آن است که آیرونی یکی از پایه های شعر معروف رصافی به شمار می رود که این عنصر فنی را برای بیان افکار و عواطفش به کار می گیرد، و در خلال آن جامعه عراق و خفقان سیاسی و وجوه استعمار آن جامعه را به تصویر می کشد؛ این ابزار شعری در شعر رصافی به بیداری مردمی و ترغیب و تشویق به استقامت در مقابل استعمارگران می انجامد.

- «بررسی تطبیقی اشعار سیاسی و اجتماعی معروف رصافی و عبدالرحمن شرفکندی (ماموستا هه ژار)»، سید رضا شاکرمی، پایان نامه کارشناسی ارشد، ۱۳۹۲ش. دستاورد این پایان نامه آن بود که معروف رصافی درگیر مسائل مربوط به کشورهای عربی و به خصوص کشور عراق بود و ماموستا هه ژار نیز عمر خویش را در راه گردها و کردستان گذرانید. این دو شاعر در یکی از مهم ترین دوره های جهان اسلام و شرق می زیستند که استعمار غرب، آمریکا و انگلیس، سعی و کوشش خود را برای سیطره بر شرق به کار می برد و برای رسیدن به این مقصود از هیچ کوششی دریغ نمی کرد.

- «بررسی تطبیقی جلوه های پایداری در شعر ابوالقاسم عارف قزوینی و معروف رصافی»، اسدالله لطفی و همکار، دوفصلنامه ادب نامه تطبیقی، سال دوم، شماره اول،

پاییز و زمستان ۱۳۹۴ ش. / *ابوالقاسم عارف قزوینی* و *معروف رصافی* از برجسته‌ترین شاعران ایرانی و عراقی هستند که در خدمت به وطن خود شعر سرودند و به عنوان سرایندگان متعهد و شاعران ادبیات پایداری شناخته شدند. این دو شاعر با زبانی ساده و گاهی صریح در اشعار خود، به بسیاری از مؤلفه‌های ادبیات پایداری اشاره کرده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها دفاع از وطن، استعمارستیزی، دعوت به اتحاد و پرهیز از تفرقه، شکایت از ستم حکمرانان، دعوت به بیداری امت اسلامی و دیگر موضوع‌های سیاسی-اجتماعی است.

- «جلوه‌های تعهد در شعر معروف رصافی»، مریم جلیلیان، دومین کنفرانس بین‌المللی ادبیات و پژوهش‌های تطبیقی در آن، گرگان، ۱۳۹۵ ش. نویسنده در این مقاله به این نتیجه رسید که *رصافی* در اشعارش می‌کوشد تا با بیانی ساده و به دور از پیچیدگی‌های لفظی و معنایی مهم‌ترین آسیب‌های اجتماعی، سیاسی، اخلاقی و اعتقادی که جامعه عراق از آن رنج می‌برد را به تصویر بکشد. همانگونه که مشاهده می‌شود در هیچ یک از پژوهش‌های مذکور نویسندگان به بررسی تطبیقی مضامین وارده در دیوان دو شاعر آزادی‌ستیز مورد بحث یعنی *فرخی یزدی* و *معروف الرصافی* نپرداخته‌اند.

### ظلم و بی‌عدالتی در اشعار معروف الرصافی و فرخی یزدی

با توجه به اینکه *معروف الرصافی* و *فرخی یزدی* در دوره‌ای یکسان و در شرایطی شبیه به هم می‌زیستند و هر دو با حاکمیت دولت‌های مستبد و استعمارگران غربی مواجه بوده و با آن دست و پنجه نرم می‌کردند، در مورد مسائل مربوط به جامعه دارای نگرشی مشابه هستند و می‌توان گفت در بیش‌تر موضوعاتی که در اشعارشان آورده‌اند، به هم شباهت دارند. ظلم و بی‌عدالتی از دغدغه‌های محوری و اصلی دو شاعر بوده و در شعر و اندیشه هر دو بر مبنای مبارزه با این دو مقوله - ظلم و بی‌عدالتی - شکل گرفته است. آن‌ها با سرودن اشعارشان در زمینه ظلم و بی‌عدالتی، مجال برای مبارزه با استبداد و قیام برای برپایی آزادی را برای مردم ستمدیده کشورشان در شعر فراهم کردند.

شاعر عراقی - معروف الرصافی - در جامعه‌ای که می‌زیست شاهد حوادث و وقایع مختلفی بود که بارزترین آن، جنگ‌هایی بود که بین کشورهای مختلف از جمله جنگ بین ژاپن و چین، و ژاپن و روسیه صورت گرفت (شامی، ۲۰۰۲: ۵).

شعر وسیله‌ای مناسب بود تا شاعر با پناه بردن به آن، خواسته‌های خود را در جامعه مطرح کند و با توجه به دوره پر آشوب آن زمان، ضرورت انعکاس مسائل در سطح جامعه با بیانی مؤثر احساس می‌شد و رصافی به خاطر توانایی شعری بالا و بیان قوی آن و رعایت امانت در انتقال اطلاعات، گزینه‌ای مناسب بود. یکی از مسائل مهم در زمان رصافی، وجود ظلم و ستم بود که چه از خارج و چه در داخل بر مردم وارد می‌شد. وی در قصاید زیادی به این مضمون پرداخته که به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود.

در قصیده «قصر البحر» شاعر ضمن وصف کاخ بیروت و بیان شکوه و زیبایی آن، به حال و روز عراق و ساکنانش پرداخته و به ظالمان و ظلمی که در حق بی‌گناهان روا می‌داشتند، اشاره می‌کند:

أيا بغداداً لا جازتكِ سحْبٌ  
ولا حَلَّتْ بِسَاحَتِكِ الجُدوبُ  
تَطاولَ ساكنوكِ عَلَيَّ ظُلماً  
فَضاقَ عَلَيَّ مَنغاكِ الرَّحيبُ  
(الرصافی، ۲۰۰۰: ۱/۳۵۰)

- ای بغداد الهی که همواره ابرهای (باران زا بر تو سایه گستر باشد) و از تو عبور نکند و (هیچ وقت) خشکسالی بر تو نازل نشود. ساکنانت بر من زیاد ظلم کردند لذا سرزمین گسترده‌ات بر من تنگ گردید

از سروده‌های برجسته سیاسی معروف الرصافی که توانسته است در آن زندان سیاسی را به روشی ابداع‌آور و دقیق به تصویر بکشد، قصیده «زندان بغداد» است که در آن می‌بینیم مضامین و مفاهیمی که مورد استفاده او قرار گرفته است بر هموطنانش اثر نهد. وی قصیده را با عبارت «السجن ما أدراك ما السجن» شروع نموده است که در حقیقت نوعی «تهویل» در آن به کار رفته است که شروعی نیکو برای مهم نمایاندن موضوع قصیده است، سپس در ابیات بعد به توصیف روحی روانی آن محیط می‌پردازد و می‌گوید زندان بنایی است که اطراف آن را شقاوت و بدبختی فرا گرفته و اگر می‌خواهی این وضعیت را ببینی سفری به زندان بغداد نما تا در آنجا دردناک‌ترین منظره‌ها را ببینی

(ابراهیمی کاوری و اسدی، ۱۳۹۳ش: ۶۹). رصافی در بخشی از قصیده «فی سلانیک» که آن را موقع حرکت سپاه «سلانیک» به رهبری محمود شوکت پاشا به ترکیه سروده، سیاست ظالمانه عبد/حمید را بیان کرده است:

لَقَدْ نَقَضَ الْيَمِينَ وَخَانَ فِيهَا      فَذَاقَ جِزَاءَ مَنْ نَقَضَ الْيَمِينَ  
وَقَدْ كَانَتْ بِهَ الْبُلْدَانُ تُشْفَى      شِقَاءَ مَنْ تَجَبَّرَ مَهِينَا  
فَكَمْ أَذْكَىٰ بِهَا نِيرَانَ ظَلَمٍ      وَكَمْ مِنْ أَهْلِهَا قَتَلَ الْمِئِينَا  
(همان: ۵۰۹/۱)

- عبدالحمید سوگند را شکست و در آن خیانت کرد. پس مجازات کسی که سوگند بشکنند را چشید. سرزمین‌ها توسط او بدبخت شده بود؛ بدبختی خوارکننده‌ای از زورگویی و استبداد او. چه بسیار که او در آن کشورها آتش‌های ظلم را برافروخت و چه بسیار از ساکنانش که صدها نفر را کشتند

در قصیده «ولسون بین القول والفعل» پس از بر ملا کردن وعده‌های دروغین ولسون در مورد آزادی و استقلال به مردم، از ظلم ظالمان شکایت کرده است:

نَثَرَ الظَّالِمُونَ فِي الْأَرْضِ مِنْهُمْ      جُثًّا تَمَلُّ الْفُضَاءَ وَهَامَا  
إِنْ تَكُنْ هَذِهِ السِّيَاسَةُ عَدْلًا      فَإِلَى الظُّلْمِ نَشْتَكِي الْأَمَا  
(همان: ۵۶۶/۱)

- ستمگران جسدها و سرهای آن‌ها را در زمین پراکنده ساختند به طوری که تا بلندی آسمان را فراگرفته بود. اگر این سیاست، عدل باشد، شکایت دردهای‌مان را نزد ستم می‌بریم

شاعر در قصیده مشهور «الإنكلیز فی سیاستهم الإستعمارية» استعمار و ظلم و ستم این کشور نسبت به مردم را اینگونه بیان کرده است:

فَكَمْ حَرَّتُوا فِي أَرْضِ مُسْتَعْمَرَاتِهِمْ      مَظَالِمَ سَوْدًا كُنَّ مِنْ أَفْطَعِ الْحَرِّ  
وَكَمْ أَيْقَظُوا وَالنَّاسُ فِي الدُّورِ نَوْمٌ      بِهَا فِتْنًا كَالدَّجَنِ يَهْمِي عَلَى الْوَعْدِ  
وَهُمْ يَأْكُلُونَ الزُّبْدَ مِنْ مُنْتَجَاتِهَا      وَيُلْقُونَ لِلْأَهْلِيْنَ مِنْهُنَّ بِالْفَرِّ  
(همان: ۹۰۹/۱)



- انگلیسی‌ها در سرزمین‌های مستعمره، چقدر ظلم و ستم‌های سیاهی کاشتند، که از زشت‌ترین کشت‌ها بودند. در حالی که مردم در خانه‌های‌شان خواب بودند، آنان فتنه‌های بسیاری را بیدار کردند که همانند ابری سیاه بر سنگلاخ فرو می‌بارید. آن‌ها از پس‌مانده تولیدات مردمان می‌خورند و برای آن‌ها سرگین می‌اندازند

رصافی، انگلیس را حکومتی منفعت طلب می‌دانست که مردم را از هر نفعی محروم کرده بود. وی فردی ظلم ستیز و مبارز واقعی ستم بود و هیچ وقت در برابر آن تسلیم نشد. او در قصیده «وقفه عند یلدز» دیدگاه ظلم ستیزانه خود را چنین به تصویر کشیده است:

إِنَّمَا نَحْنُ أُمَّةٌ تَدْرَأُ الضَّيِّبَ	سَمِ وَتَأْتِي أَنْ تَسْتَكِينَ لِوَالِي
أُمَّةٌ سَادَتِ الْأَنْبَاءَ وَطَابَتْ	عُنْصُرًا مِنْ أَوَاخِرِ وَأَوَالِي
وَإِذَا مَا غَلَا الْمَلِيكَ رَدَدْنَا	هُ ذَلِيلًا يُقَادُ بِالْأَغْلَالِ

(همان: ۵۱۲/۱)

- ما امتی هستیم که ظلم را از خود دور می‌کند و خضوع و ذلت در برابر حاکم را نمی‌پذیرد. امتی که بر مردمان حکومت کرد و عنصر آن از اول و آخر خوب بود(همه مردمانش خوب بودند چه گذشتگان و چه نسل‌های بعدی). آنگاه که پادشاه زیاده روی و افراط کند، او را ذلیل و در غل و زنجیر سازیم در این ابیات به خود و طرفدارانش که در مقابل ستم حاکمان از خود مقاومت نشان می‌دادند، افتخار کرده است.

همچنین منطقه ستم‌دیده فلوجه و اشغال آن توسط انگلیس و ظلمی که این استعمارگر انجام داده، را در قصیده یوم الفلوجه به تصویر کشیده و انگلیسی‌ها را به خاطر این عمل ناشایست سرزنش کرده است:

أَيُّهَا الْإِنْكَلِيزُ لَنْ نَتَنَاسِيَ	بَغْيَكُمْ فِي مَسَاكِنِ الْفَلُوجَةِ
ذَاكَ بَغْيِي لَنْ يَشْفِيَ اللَّهَ إِلَّا	بِالْمَوَاضِي جَرِيحَهُ وَشَجِيحَهُ
هُوَ خَطْبٌ أَبْكِي الْعِرَاقِينَ وَالشَّامَ	وَرُكْنِ الْبَنِيَّةِ الْمَحْجُوجَةِ

(همان: ۲۰۷/۱)

- ای انگلیس ما ظلم و ستم شما را در خانه‌های فلوجه هرگز فراموش نخواهیم کرد. این ستمی است که خداوند زخمی‌های آن را تنها با شمشیرهای برنده شفا می‌دهد. آن مصیبتی است که مردم عراق عرب و عراق عجم (اصفهان) و شام و کعبه شریف را گریاند

فرخی- شاعر آزاده یزدی- پس از مشاهده کارشکنی‌های مستبدان داخلی و خارجی در کشور، به بیان ظلم و ستم آنان در اشعارش پرداخت تا مردم از رفتار آنان بیش‌تر آگاه شوند و برای گرفتن حق خود از آنها، آمادگی لازم را داشته باشند. وی در یک قطعه، ظلم و ستمی که حکومت حاکم بر مردم روا می‌داشت را بر ملا کرده و خواستار پایان دادن به آن بود:

این بنای داد یا رب چیست کز بیداد آن داده‌ها باشد بگردون محرم و بیگانه را  
و دیوار این عدلیه بارد ظلم و جور از در محو باید کرد یکسر این عدالتخانه را  
(فرخی یزدی، ۱۳۶۳: ۷۹)

شاعر با سرودن این دو بیت، در واقع قصد تشویق مردم به نپذیرفتن ظلم و ستم را داشت.

فرخی در چند جا از دیوانش ظلمی که در ایران دیده را بر ملا کرده و بر عاملان اصلی آن شوریده و آنان را از این عمل و پیامدهای آن بر حذر داشته است. وی عامل اصلی خرابی و ویرانی کشور را در کارهای بیدادگران و ظلم آن‌ها جست‌وجو می‌کرد:

این کشور ویرانه که ایران بودش نام از ظلم یکی خانه آباد ندارد  
(همان: ۱۲۳)

خانه آباد ما را کرد در یک دم خراب جور و بیدادی که در این کشور ویرانه بود  
(همان: ۱۲۸)

شاعر از مشاهده ظلم بر مسلمانان تحت تأثیر قرار گرفته و آن را چنین توصیف کرده است:

در مرز عجم ذلت ایرانی بین در ملک عرب محو مسلمانی بین  
دایم سر سروران اسلامی را پامال تجاوز بریتانی بین  
(همان: ۲۵۳)

وی ظلم فرمانروایان مستبد در دوره‌های مختلف حکومتی را در ایران چنین به تصویر کشیده است:

این وطن فتنه ضحاک ستمگر دیده  
جور چنگیزی و افغان ستمگر دیده  
باز بر جای فتاده است بسنگینی کوه  
آفت پور پشن رنج سکندر دیده  
گرچه از دشمن دون ظلم مکرر دیده  
گوئیا نـامده از حمله اعدا بستوه  
(همان: ۲۰۵)

وی در اینجا مقاومت کشور و مردمانش در برابر متجاوزان را بیان کرده است.

فرخی در مورد فراگیر بودن ظلم نیز چنین سروده است:

بس ناله جغد غم در این بوم آید  
یک لحظه اگر کسی کند باز دو گوش  
نشگفت اگر فرهما شوم آید  
از چار طرف صدای مظلوم آید  
(همان: ۲۲۳)

در پایان از وجود مستبدان و ستم آنان در حق مردم به ستوه آمده و زبان به شکایت گشوده است:

تا چند توان به ناتوانان دیدن  
تا کی به هوای زندگی در پیری  
جور و ستم جهان ستانان دیدن  
با دیده توان مرگ جوانان دیدن  
(همان: ۲۵۳)

وی ستمکاران را دعای شر می‌کرد و آرزوی نابودی آنان را داشت و در این شرایط که مردم در سختی روزگار می‌گذراندند، خوشی و آسایش را بر آنان حرام می‌دانست:

سرنگون باد بنائی که ستمکار در اوست  
شربست ذوق بر آن ملت بیدرد حرام  
پست آن خانه که جور و ستمش بنیاد است  
که به زنجیر ستم بسته ولی دلشاد است  
(همان: ۱۱۶)

معروف الرصافی و فرخی یزدی، روحیه‌ای ظلم ستیز داشتند و در شعر هر دو شاعر، شکایت از ظالمان داخلی و خارجی و سرزنش آنان دیده می‌شود. چون دو کشور عراق و ایران هم از خارج و هم در داخل با ظالمانی مواجه بودند؛ لذا هر دو به دنبال پایان دادن به ظلم و ستم بودند و به مقاومت خود در برابر آن افتخار می‌کردند. در دوره زندگی معروف الرصافی بیش تر کارهای کشور در دست استعمارگران مستبد و زورگو بود و در

واقع مردم حق تصمیم گیری در زندگی نداشتند. بی عدالتی یکی از مشکلاتی بود که در عراق آن روز دیده می شد و رصافی بر خود لازم می دانست که در برابر بی عدالتی ها بایستد و آن ها را از سطح جامعه پاک کند. وی در یکی از اشعار سیاسی اجتماعی خود با عنوان «السجن فی بغداد» از زبان آزاده ای که از تباه شدن حق مردم شکایت داشت، چنین می گوید:

غلی أیّ حکمٍ أم لأیة حکمةٍ      ببغداد ضاع الحق من غیر مُنشدٍ  
(الرصافی، ۲۰۰۰: ۸۵/۲)

- بر اساس چه حکمی یا با چه دلیلی، حق در بغداد بدون هیچ درخواستی از بین رفت

رصافی سؤال آن شخص را چنین جواب می دهد:

فأدنیتهُ لِلتَّجَوَى فَمِی نَحْوَ سَمِعِهِ      وَقُلْتُ لِأَنَّ الْعَدْلَ لَمْ یَتَبَعْدَدَ  
(همان)

- دهانم را برای سخنی پنهانی به گوش وی نزدیک کردم و گفتم چون عدالت بغدادی نیست

رصافی به حال و روز هموطنانش و عدم رعایت عدالت در میان آن ها تأسف می خورد. وی در بیتی از قصیده «الیتیم فی العید» مردم را از عدالتی که در گذشته در سطح جامعه وجود داشت، آگاه کرده و آنان را به برگرداندن آن در زمان خود تشویق کرده و به خاطر قبول بی عدالتی سرزنش می کرد:

ألسنا الألی کانت قدیماً بلادنا      بأرجائها نورُ العدالة یسطعُ  
(همان: ۱۰۵/۲)

- آیا ما همان کسانی نیستیم که در گذشته نور عدالت در اطراف کشورمان می درخشید؟ شبیه مطلب فوق در «نفثة المصدور» که از اشعار سیاسی اجتماعی وی به شمار می آید، وجود دارد که شاعر فریاد عدالت خواهی برآورده است:

فیا قومنا این المساواة عندکم      ففقد طال عنها فی مواطنکم بحثی؟  
(همان: ۵۹۳/۲)

- ای مردم عدالت و برابری شما کجا رفته؟ آیا من در این باره برای شما زیاد سخن گفته ام؟

حاکمان ترک در برخورد با مردم تحت سلطه، به طور غیر عادلانه رفتار می کردند. رصافی در «رقیة الصریع» در نهایت شجاعت، سیاست حکومت سلطان عبد/حمید را بر باد انتقاد گرفته و عدل و انصاف را مورد خطاب قرار داده و بی صبرانه منتظر ظهور آن است:

يا عدلُ طالَ الإنتظارُ فَعَجَلِ  
يا عدلُ لیسَ علی سِواکَ مَعُولٌ  
هَلَّا عَطَفْتَ علی الصَّرِیخِ المِعُولِ  
لِلْعَدْلِ وَهی بِحُکْمِها لَم تَعْدِلِ  
مَثَلُ الحُکُومَةِ تَسْتَبِدُّ بِحُکْمِها  
مَثَلُ البِناءِ عَلی نَقَأٍ مَتَهَيَّلِ

(همان: ۲۲۷/۲)

- ای عدل انتظار طولانی شد، پس عجله کن، ای عدل صبر از تو به تنگ آمد پس بیا. ای عدل جز تو تکیه گاهی نیست، چرا به فریاد شیون کننده توجه نمی کنی؟ (حکومت) صفحه های زمان را از نوشته هایی در مورد عدالت پُر کرد، در حالی که در حکمرانی اش عدالت در پیش نمی گرفت، مَثَل حکومت استبدادی، مَثَل بنایی است که بر روی شن های روان ساخته شده باشد

شاعر، عدالت را تنها تکیه گاه انسان می دانست و آرزوی برقراری زودهنگام آن برای مردم را داشت و می گفت حکومتی که خودرأی و مستبد است، دوامی نخواهد داشت.

وی در قصیده «هولاکو والمستعصم» عدالت خلفای عباسی را ستوده و از آخرین خلیفه آن ها- مستعصم- که شیفته دنیا شده و عدالت را رعایت نمی کرد و در نتیجه اعمالش به حکومت پایان داد، نام برده است:

صَفَّتْ لِبَنِي العَبَّاسِ أَحْوَاضُ عَزِّهِمْ  
عَنْتَ لَهُمُ الدُّنْيَا فِساَسُوا بِأَلْدَها  
لَقَدْ مَلَكُوا مُلْكَاً بَكَتْ أُخْرِياتُهُ  
تَشاعَلُ بِاللذاتِ عَن حَوطِ مُلْكِهِ  
زَمَاناً وَعادَتِ بَعْدَ مُخَلَبَةَ الشُّرْبِ  
بِعَدْلِ أَضَاءِ المِلكِ فِي سالفِ الحَبِ  
بَدَمَعِ عَلى المِستَعصِمِ الشَّهْمِ مُنصَبِ  
فَدارتِ عَلى ابْنِ العَلقَمِيِّ رَحَى الشَّعْبِ  
بِهِ دَوْلَةٌ مَدَّتْ يَدَ الفَتْحِ لِلْغَرْبِ  
فَكَانَ كَمِروانِ الجِمارِ إِذْ انقَضَّتْ

(همان: ۴۹۴/۲)

- حوض های عزت بنی عباس زمانی پاک و زلال بود و بعد از مدتی جای فساد برگشت. دنیا به آنان روی آورد و در سرزمین هایش با عدالتی که سرزمین را در

دوره‌های گذشته روشن کرده بود، حکومت کردند. آنان سرزمینی را اداره کردند که نسل‌های بعدی آن با اشکی ریزان بر مستعصم حریص گریستند. مستعصم در حیطة پادشاهی‌اش سرگرم لذت‌ها و خوشی‌ها شد. پس، آسیاب نابودی بر ابن علقمی، وزیر مستعصم چرخید. او مثل مروان الاغ بود هنگامی که توسط وی دولتی که دست پیروزی را برای غربی‌ها دراز کرده بود، پایان یافت

رصاصی علت پیروزی مغولان بر خلافت عباسی را بی لیاقتی مستعصم و بی عدالتی وی می‌داند. وی به دنبال سقوط حکومت حسین حلمی پاشا و روی کار آمدن حقی پاشا، قصیده «شکوی الی الدستور» را سروده که در چند بیتتی از آن بر حکومت و بی عدالتی آن در زمان حسین حلمی پاشا شوریده و روی کار آمدن حقی پاشا را، در صورتی که عدالت در سیاست وی نیز اجرا نشود، بی فایده می‌داند:

أَلَمْ يُبْصِرُوا لِلْعَدْلِ غَيْرَ طَرِيقِهِمْ      فَإِنَّ طَرِيقَ الْعَدْلِ مِنْ أَوْضَحِ الطَّرِيقِ  
وَمَاذَا عَسَى يُجِدِي سُقُوطُ وَزَارَةٍ      إِذَا لَمْ تَقُمْ أُخْرَى عَلَى الْعَدْلِ وَالصِّدْقِ  
تَعَالَوْا إِلَى أَمْرٍ نُسَاوِيهِ بَيْنَنَا      وَبَيْنَكُمْ فِي الْجِلِّ مِنْهُ وَفِي الدَّقِّ  
فَإِنْ يَفْعَلُوا هَذَا فَيَا مَرَحَبًا بِهِمْ      وَإِلَّا فَيَا سُحْقَ الْمَعَانِدِ مِنْ سُحْقِ  
(همان: ۵۲۵/۲)

- آیا آنان برای عدل جز راه خودشان را ندیدند؟ به راستی که راه عدل از آشکارترین راه‌هاست. این تغییر وزارت‌ها چه فایده‌ای دارد وقتی که دیگری بر عدل و درستی بر پا نشود. بیایید به سوی کاری گام برداریم که در آن ما و شما در تمامی خوبی‌ها و بدی‌ها و شادی‌ها و ناکامی‌ها مساوی باشیم. اگر این کار را انجام دادند، آفرین بر آن‌ها، وگرنه هلاک و نابود باد شخص سرکش و زورگو

فرخی یزدی نیز با توجه به شرایط موجود و بی عدالتی‌های حاکمان و وزیران مستبد، با اشعاری تند و تأثیرگذار سعی در تشویق مردم به گرفتن حق خود از مستبدان و عوامل وابسته به استبداد و برقراری عدالت عمومی داشت. وی در اشعارش خود را موافق همیشگی عدالت می‌داند:

انصاف و عدل داشت موافق بسی ولی      چون فرخی موافق ثابت قدم نداشت  
(فرخی یزدی، ۱۳۶۳: ۹۶)

وی برای عدالت منزلت والایی قائل بود؛ به گونه‌ای که آن را در رده نماز قرار داده:  
در شرع ما که خدمت خلق از فرایض است      انصاف طاعتی است که کم از نماز نیست  
(همان: ۱۱۱)

فرخی در جای دیگر از بی عدالتی موجود در کشور و اینکه همه چیز در اختیار  
اشراف و بزرگان است، گله کرده و می‌گوید:  
هیچ چیزی نیست کاندر قبضه اشراف نیست      گر وکالت هم فتد در چنگشان انصاف نیست  
شاه و دربار و وزارت عز و جاه و ملک و مال      هیچ چیزی نیست کاندر قبضه اشراف نیست  
(همان: ۱۰۹)

فرخی به دنبال برقراری عدالت بود و برای تحقق این هدف از مردم می‌خواست که  
لقب‌ها و مقاماتی که دارند را حذف کنند و از ثروت و دارایی به میزان مساوی استفاده  
کنند و باید از ثروت ثروتمندان کاست و به فقیران افزود تا با هم برابر شوند. هرچند این  
مطلب با آموزه‌های اسلام سازگاری ندارد؛ چون در اسلام ثروت محترم است و ثروتمند  
به انفاق و کمک به فقیران سفارش شده است، ولی اینکه به اجبار از ثروتمندان گرفت و  
به فقیران افزود، مورد قبول اسلام نیست:

تا که در نوع بشر گردد تساوی برقرار      سعی در القاء القاب و شئون باید نمود  
ثروت آن کس که می‌باشد فزون باید گرفت      و آن که کم از دیگران دارد فزون باید نمود  
(همان: ۱۲۱)

شبییه مطلب بالا در ابیات ذیل نیز آمده است:  
جمعی ز غنا صاحب افسر باشند      یک دسته ز فقر خاک بر سر باشند  
باید که بر این فزود از آن یک کاست      تا هر دو برادر و برابر باشند  
(همان: ۲۲۹)

فرخی در جای دیگر بر بی عدالتی در ایران شوریده و عدالت میان مردم را باعث خیر  
و برکت در زندگی آنان می‌داند و به آن تشویق می‌کند:

شد دوره تساوی و در این دیار شوم      فرق است در میانه شاه و گدا هنوز  
چون تساوی در بشر اسباب خیر عالم است      بی تفکر منکر این مسلک نیکو مباش  
(همان: ۱۵۰)

فرخی حاکمان بی انصاف را در شعرش مورد خطاب قرار داده و آنان را در رعایت عدالت نصیحت می‌کرد و از بی عدالتی و کارشکنی نفی می‌کرد:

تا چند به جور و ظلم تصمیم کنید در کیسه خویشان زر و سیم کنید  
هر منفعتی که حاصل مملکت است خوبست که عادلانه تقسیم کنید  
(همان: ۲۲۳)

در نظر فرخی، آن روز که همه با هم برابر شوند و عدالت واقعی برقرار شود، نوروز ایرانیان خواهد بود:

نام مسکین و غنی روزی که محو و کهنه گشت با تساوی عموم آن روز نو، نوروز ماست  
(همان: ۱۱۳)

به عقیده شاعر، دلیل ملال آور بودن زندگی برای خود و هموطنانش، نادانی آن‌هاست. وی برای رهایی از این وضع، گسترش عدالت را ضروری می‌داند و همه را به آن توصیه می‌کند:

گر بر دل ما گرد ملالت باشد آن گرد ملال از جهالت باشد  
قانون مهاجرت بود لازم لیک لازم‌تر از آن بسط عدالت باشد  
(همان: ۲۳۸)

هر دو شاعر، بسیار به مضمون عدالت پرداخته‌اند و این نشان از اهمیت والای عدالت نزد آن‌هاست. هر دو از فقدان عدالت در کشور رنج می‌بردند؛ چون با حضور استعمارگران، بی عدالتی‌هایی گریبانگیر مردم عراق و ایران گردیده بود و حاکمان و فرمانروایانی حکومت می‌کردند که به مردم اهمیتی نمی‌دادند و تمام امور با فرمان آن‌ها انجام می‌شد و همین مسأله باعث شعله ور شدن آتش خشم دو شاعر علیه آنان شد؛ لذا در اهمیت عدالت برای جامعه اشعاری سروده و مستبدان را سرزنش کرده و مردم را به پیروی از خود فرا خواندند.

### نتیجه بحث

معروف الرصافی و فرخی یزدی از جمله شاعرانی است که در برابر سرزمینشان احساس مسئولیت کرده و هنر شاعری خود را در خدمت ملتشان به کار گرفتند، و



نسبت به فریاد هر ستمدیده‌ای عکس‌العمل نشان داده و خود را شریک غم‌ها و مصائب او دانستند. هر دو شاعر، شاهد هجوم بیگانگان و دولت‌های مستبد و زورگو و استبداد سیاسی و اجتماعی آنان بودند. آن‌ها از همان ابتدا آشکارا در برابر ظلم و بی عدالتی استعمار و حاکمان ستمگر ایستادند و سیاستشان را به شدت محکوم کردند. شعر دو شاعر بیانی ساده دارد و از تکلف و تقلید به دور است و همین باعث شد به شعری عامه‌پسند تبدیل شود؛ چون علاوه بر اینکه فهم و درک آن برای عموم آسان است، به سوی مردم و مشکلات و واقعیت زندگی آنان گرایش دارد و در واقع بیش‌تر بیانگر مسائل اجتماعی و سیاسی است و سروده‌هایشان از فقدان ظلم و بی عدالتی و مسائلی از این قبیل رنج می‌برد.



## کتابنامه

- بطی، رفائیل. ۱۹۲۳م، **الأدب العصري في العراق العربي**، القاهرة: المطبعة السلفية.
- الرصافي، معروف. ۲۰۰۰م، **الأعمال الشعرية الكاملة**، بيروت: دار العودة.
- شامی، یحیی. ۲۰۰۲م، **شرح دیوان معروف الرصافي**، بیروت: دار الفكر العربي.
- صدر هاشمی، محمد. ۱۳۶۳ش، **تاریخ جراید و مطبوعات ایران**، تهران: انتشارات اساطیر.
- ضیف، شوقی. ۱۹۵۹م، **دراسات في الشعر العربي المعاصر**، القاهرة: دار المعارف.
- طبانة، بدوی. ۱۹۵۷م، **معروف الرصافي دراسة أدبية لشاعر العراق وبيئته السياسية والاجتماعية**، ط ۱، مصر: مطبعة السعادة.
- العبطة، محمود. ۱۹۹۲م، **معروف الرصافي حياته وآثاره ومواقفه**، ط ۱، بغداد: دار الشؤون الثقافية.
- عزالدین، یوسف. ۱۹۸۹م، **الشعر العراقي الحديث أهدافه وخصائصه في القرن التاسع عشر**، القاهرة: دار المعارف.
- فرخی یزدی، محمد. ۱۳۶۳ش، **دیوان فرخی یزدی**، به اهتمام حسین مکی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- قراگوزلو، محمد. ۱۳۸۴ش، **نازلی سخن نگفت... نیم نگاهي در شعر و اندیشه سیاسی اجتماعی سعدی، حافظ، فرخی یزدی، نیما، شاملو، اخوان و فروغ**، تهران: انتشارات نگاه.
- گلبن، محمد و یوسف شریعتی. ۱۳۶۳ش، **محاكمة محاكمة گران: عاملان كشتار سيد حسن مدرس، فرخی یزدی، تقی ارانی، سردار اسعد بختیاری**، تهران: نشر نقره.
- المطلوب، احمد. ۱۹۷۰م، **الرصافي آراؤه اللغوية والنقدية**، بغداد: معهد البحوث والدراسات.

## مقالات

- ابراهیمی کاوری، صادق و فاطمه اسدی. پاییز ۱۳۹۳ش، «نگاهی تطبیقی به طنز سیاسی بهار و الرصافي»، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد جیرفت، سال ۸، شماره ۳۱، صص ۵۹-۷۱.
- سعدون زاده، جواد. ۱۳۹۰ش، «جلوه ایران دوستی و اسلام باوری در شعر فرخی یزدی»، مجله مطالعات ایرانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، سال دهم، شماره ۱۹.

## Bibliography

- Butti, Raphael. 1923, *Modern Literature in Arab Iraq*, Cairo: Salafi Press.
- Al-Rusafi, well known. 2000, *The Complete Poetic Works*, Beirut: Dar Al-Awda.
- Daif, Shawqi. 1959, *Studies in Contemporary Arabic Poetry*, Cairo: Dar Al Maaref.

- Ṭabānah, Badawī. 1957, Marouf Al-Rusafi, Literary Study of the Poet of Iraq and His Political and Social Environment, 1<sup>st</sup> Edition, Egypt: Al-Saada Press.
- Al-Abta, Mahmoud. 1992, Maarouf Al-Rusafi: His Life, Effects and Positions, 1<sup>st</sup> Edition, Baghdad: House of Cultural Affairs.
- Ezzedine, Youssef. 1989, Modern Iraqi Poetry, Its Objectives and Characteristics in the Nineteenth Century, Cairo: Dar Al Maaref.
- Al Matloub, Ahmed. 1970, Al-Rusafi's Linguistic and Critical Views, Baghdad: Institute of Research and Studies
- Shami, Yahya. 2002, Description of the famous Diwan of Al-Rusafi, Beirut: Dar Al-Fikr Al-Arabi.
- Sadr Hashemi, Mohammad 1984, History of Iranian Press, Tehran: Asatir Publications.
- Farokhi Yazdi, Mohammad 1984, Diwan of Farrokhi Yazdi, by Hossein Maki, Tehran: Amirkabir Publications.
- Gharagoozloo, Mohammad, 2005 Nazli did not speak ... A look at poetry and socio-political thought Saadi, Hafez, Farrokhi Yazdi, Nima, Shamlou, Akhavan and Forough, Tehran: Negah Publications.
- Golbon, Mohammad and Yousef Shariati. 1984, Trial of the trial: The perpetrators of the murder of Seyed Hassan Modarres, Farrokhi Yazdi, Taghi Arani, Sardar Asad Bakhtiari, Tehran: Noqreh Publishing.

#### Articles

- Ebrahimi Kavari, Sadegh and Fatemeh Asadi. Fall 2014, "A Comparative Look at the Political Humor of Bahar and Al-Rusafi", Quarterly Journal of Comparative Literature Studies, Islamic Azad University, Jiroft Branch, Volume 8, Number 31, pp. 59-71.
- Saadunzadeh, Javad 2011, "The Manifestation of Iranian Friendship and Islamism in Farrokhi Yazdi's Poetry", Journal of Iranian Studies, Shahid Bahonar University of Kerman, Faculty of Literature and Humanities, Year 10, No. 19.

Comparative Literature Studies, Fifteenth Year, No. 60, Winter 1400; pp.127-146

### **Oppression and Injustice in Al-Rusafi and Farrokhi Yazdi's Famous Poetries**

Receiving Date: 2January,2020

Acceptance Date:2 April,2020

Fatemeh Golnaami: MA Student, Payam e Noor University, Boushehr

Morteza Ghadimi: Assistant Professor, Arabic Language & Literature, Payam e Noor University, Bojnord

mor.ghadimi@gmail.com

Corresponding author: Moreza Ghadimi

#### **Abstract**

Iraq and Iran have always stood up to domestic and foreign oppression throughout their history of struggles. Maruf Al-Rusafi (1875) Iraqi poet and Farrokhi Yazdi (1889) Iranian liberalism poet have always called on the people to rise up against foreign oppression and colonialism and defend their homeland to the extent their patriotic sentiments and calls to fight oppression and injustice are clearly appear through their poetries. These two poets, as representatives of the intellectual and liberalism class of society, were well aware of the evil intentions of the enemies and following the rejection of oppression and tyranny in their own country or in other lands, condemned the actions of aggressors in their poems and fated people and called for an uprising against them. The method of the present study is descriptive – analytical and library resources are applied to explain the manifestations of the struggle of these two poets against oppression and injustice by referring to their poetries.

**Keywords:** political poetry, Iraqi poetry, Persian poetry, Maruf Al-Rusafi, Farrokhi Yazdi.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی